

نامه سرگشاده دوست گرامی

عید میلاد نزدیک است و من شما را در حالی که به طرف اداره خود روانه هستید در عالم خیال از نظر چشم می گذرانم که چگونه به کوه های زیبای از برف پوشیده البرز که در برابر تابش آفتاب و آسمان صاف نیلگون، جلوه مخصوصی دارد تماشا می کنید. کاش من نیز همراه شما بوده و از چنین منظره های لذت می بردم. می خواهم از شما پرسم آیا مانند سال های گذشته، دور و اطراف خیابان نادری درخت کاج گذاشته اند تا مردم در این فصل سرور و شادی در منازل خود درخت سبز و خرم داشته باشند؟ من تصور می کنم که شما نیز مانند روزگار پیشین که در تهران بودم، برای فرزندان خود یک درخت عید میلاد خریداری خواهید کرد. نظر به اینکه من شخصا نمی توانم در این عید با شما باشم، لذا به نوشتن این نامه قناعت نموده و به انضمام یک کارت زیبای تبریک عید که دوست ارجمند و استاد هنرمند آقای حسین بهزاد، طراحی و نقاشی کرده اند برای شما می فرستم.

چنانچه ملاحظه می کنید این کارت مجوسییانی را نشان می دهد که از ایران به جانب بیت لحم رفته و هدایای خود را به پادشاه نوزادی که در آنجا متولد شده تقدیم می دارند. من به وسیله این کارت تبریکات صمیمانه خود را به مناسبت عید سعید میلاد مسیح به سرکار و خانواده تقدیم می دارم. موقعی که در ایران بودم با علاقه مشاهده می کردم که چگونه عده زیادی از مردم نه تنها مسیحیان بلکه عده ای از مسلمین نیز پیش از پیش از عید میلاد مسیح استقبال کرده و جشن می گرفتند. من میل دارم که علت این موضوع را از سرکار پرسم و در ضمن باید تصدیق نمود که عید میلاد برای یک طبقه از مردم جنبه مذهبی ندارد. این اشخاص در خانه خود، درخت عید را زینت کرده و به اطفال هدیه و اسباب بازی می دهند و برای دوستان خود کارت تبریک و هدایا می فرستند. طبق معمول به دید و بازدید دوستان رفته و از جنبه اجتماعی عید میلاد استفاده و لذت می برند، بدون آنکه اصل مطلب را درک نموده باشند.

لیکن تصور نمی کنند که عید میلاد برای گروه زیادی از مردم متفکر معنی عمیق تری دارد؟ لابد به خاطر دارید بعضی اوقات که در مجالس عبادتی کلیسا شرکت نموده اید، چگونه معنی واقعی عید میلاد تفسیر و بیان می شد. روی این اصل من یقین دارم که شما و عده زیادی، این عید مسرت بخش را فقط برای جنبه تفریحی جشن نمی گیرید، بلکه برای احترام و اعزاز شخصی که این عید به او تعلق دارد، اغلب اتفاق می افتاد که دوستان مسلمان ایرانی به این جانب می گفتند: «به همان اندازه که شما حضرت عیسی را احترام گذارده و دوستش دارید ما نیز احترام کرده و دوستش داریم». اکثر مردم متمدن جهان، عیسای مسیح را به عنوان یکی از بزرگترین شخصیت جهان می دانند که تا به حال در دنیا زندگی کرده است. بنابراین تعجب ندارد که چرا روز تولد عیسای مسیح جنبه یک عید و جشن بین المللی به خود گرفته و چگونه اکثر مردم روی زمین تاریخ تولد او را مینا و مبدأ تاریخ خود قرار داده اند.

گاهی از خود می پرسم چرا شخصی که قریب دو هزار سال پیش در دورترین گوشه امپراطوری روم زندگی می کرد، در حال حاضر چنین محبوبیتی میان جمعیت روزافزون دنیا پیدا کرده است؟ دانشمندان متعددی که سطح معلومات آنان به مراتب بیشتر از معلومات این جانب بوده، قلم فرسایی نموده و کتب زیادی در جواب این پرسش نوشته اند که برای من امکان ندارد که آنچه گفته و نوشته اند در اینجا تکرار نمایم. با وصف این میل دارم بعضی از صفات برجسته ای که در زندگی عیسای مسیح وجود داشته و به عقیده من همین صفات وی را از تمام مردم، برتر و ممتاز می سازد برای شما در اینجا شرح دهم.

تولد عیسای مسیح از یک باکره پاک و معصوم یکی از عجایب قابل توجه است. به طوری که در کتاب مقدس می خوانیم، خداوند متعال از روی حکمت خویش فقط در دو مورد از ابتدای خلقت تاکنون انسان را بدون داشتن پدر جسمانی به وجود آورده است. مورد اول، خلقت آدم است که او را از خاک سرشت و پدر بنی نوع بشر گردید. در مورد دوم، بعد از مرور زمان ها خدای متعالی با قدرت روح القدس، عیسای مسیح را از مریم باکره تولید نمود. در اینجا باز این سؤال پیش می آید: چرا خداوند اراده فرمود که تولد عیسای مسیح با خلقت تمام نسل بشر، فرق داشته باشد؟ آیا منظور و مشیت الهی از این عمل آن بوده که عیسای مسیح یک آدم ثانی گردد تا پدر روحانی نسل جدید آدمیان شود؟ هر چه اراده مقدس الهی بود، قدر مسلم آن است که تولد عیسای مسیح در تاریخ جهان بی نظیر بوده و ما روز عید میلاد او را با خوشحالی و شادمانی برگزار نموده و خدا را حمد و سپاس می گوئیم برای ایمان و تقوای مریم - مادر عیسی.

یک موضوع دیگر در مورد عیسیای مسیح که به نظر اینجانب بسیار عجیب می‌نماید، این است که حتی یک بار هم در انجیل نمی‌خوانیم که او از خدا طلب بخشش کرده باشد. همین موضوع عیسیای مسیح را از تمام مردم جهان متمایز می‌سازد. هرگاه شرح حال زندگی بزرگترین و مقدس‌ترین اشخاص دوران گذشته مانند ابراهیم و موسی و داوود و دانیال و غیره را بخوانیم، به این حقیقت برمی‌خوریم که همه آنان، احساس ارتکاب گناه را در خود داشته و از خدا طلب مغفرت و بخشش نموده‌اند، ولی در انجیل (معنی انجیل به زبان یونانی مژده است) که گفتار و کردار عیسی در آن ثبت است، کمترین اشاره‌ای نشده است که در این مورد بخصوص اشتباهی در زندگی مسیح روی داده و یا اینکه در انجام وظیفه خویش، قصوری ورزیده باشد.

بدین جهت عیسیای مسیح احتیاجی نداشت که از خدا و یا از مردم پوزش خواسته و یا طلب بخشش کند. در گذشته زمامداران و جهانگیرانی مانند کورش کبیر و اسکندر کبیر فتوحاتی نموده و بر دشمنان قوی پیروز شده‌اند، ولی تنها کسی که توانست بر قدرت اهریمنی شیطان فائق آید و او را کاملاً شکست دهد عیسیای مسیح است، چون عیسیای مسیح از روز تولد تا روز مرگ خویش هرگز گناه نکرد و در اجرای اوامر الهی کوتاهی نورزید، لذا شایسته آن است که تمام جهان روز تولد چنین شخصی را جشن گیرند. نکته قابل توجه این است که عیسیای مسیح آنچه تعلیم می‌داد، عین آن را شخصاً عمل می‌کرد. برعکس بسیاری از مریبان و پیشوایان معروف جهان که به مردم پند و اندرز می‌دادند و انتظار داشتند که مردم به تعلیمات آنها گوش دهند، ولی نمی‌خواستند که دیگران از اعمال آنها تقلید نمایند، لیکن عیسیای مسیح آنچه گفت عمل کرد. مثلاً به شاگردان خود تعلیم داد که خداوند خدای خود را با تمامی قلب و جان و فکر خود دوست داشته و همسایه خود را چون نفس خویش گرامی و دوست بدانند و مسیح در انجام این تعلیمات شخصاً مقدم بود.

مسیح به شاگردان تعلیم داد که دشمنان خود را ببخشند و هنگامی که او به دست دشمنانش مصلوب می‌شد دعا کرد تا خدا گناهان آنان را ببخشد. او به شاگردان تعلیم داد که کامل باشند، چنانکه پدر آسمانی، خدا کامل است. هر قدر بیشتر در اطراف زندگی مسیح تحقیق و بررسی می‌نماییم، به همان اندازه از کلمات بی‌نظیر وی مبهوت و متحیر می‌شویم. در حقیقت عیسیای مسیح «انسان کامل» است. موضوع دیگری که به عقیده من برتری عیسیای مسیح را نشان می‌دهد همانا مصلوب شدن اوست. به طوری که اطلاع دارید ما مسیحیان بسیار به صلیب عیسیای مسیح علاقه‌مندیم، ولی صلیب را سجده و عبادت نمی‌کنیم، بلکه در صلیب او که علامت ننگ مرگ مسیح است افتخار می‌نماییم. عقیده مسیحیان راجع به صلیب برای مسلمین، امر مشکلی است که قبول نمایند. جمعی ایراد گرفته می‌گویند: «چگونه ممکن بود خدای عادل اجازه دهد شخص مقدسی مانند عیسیای مسیح مصلوب شود یا آنکه چطور ممکن است برای شخصی که مردگان را زنده می‌کرد به دشمنانش مغلوب شود و با آن وضع مخوف به قتل رسد؟ البته ما مسیحیان معتقدیم که هیچ کس حتی شیطان نیز قدرت نداشت که عیسیای مسیح را مغلوب سازد و به طوری که در انجیل می‌خوانیم، عیسیای مسیح به وسیله دشمنانش مغلوب نشد، بلکه داوطلبانه جان خود را به عنوان قربانی برای آمرزش گناهان داد. او این عمل را صرفاً به دلیل اطاعت از فرمان حق تعالی که هم عادل و هم مهربان است انجام داد.

اراده مقدس خدا آن بود که پسر محبوب او به وسیله مرگ خود بر روی صلیب بتواند گناهکاران را از مرگ ابدی نجات بخشد. عیسیای مسیح فرمود: «خدا آنقدر جهان را محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). من یقین دارم شما به خوبی می‌دانید که هرگاه در انجیل، عیسی «پسر خدا» خوانده شده به معنی پسر روحانی است نه جسمانی. پس هرگاه روز تولد عیسیای مسیح را جشن می‌گیریم به خاطر می‌آوریم که او بدین جهان آمد نه چون اسکندر کبیر که جهان را با شمشیر مغلوب سازد و یا مانند قیصر روم سلطنت کند، بلکه تا با مرگ خویش گناهکاران را نجات دهد. در این مورد عیسیای مسیح می‌فرماید: «که پسر انسان نیامده تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را فدای بسیاری کند» (مرقس ۱۰: ۴۵)، (عیسیای مسیح بعضی اوقات پسر خدا و گاهی پسر انسان معرفی می‌کرد)، چون عیسیای مسیح، ما گناهکاران را آنقدر محبت نمود که جان خود را در راه ما فدا کرد، از این لحاظ ما نیز او را دوست داشته و میل داریم که او را اطاعت و خدمت کنیم.

با اینکه در این نامه موردی ندارد برای شما شرح دهم که بعد از مصلوب شدن مسیح چه اتفاقی روی داد، کافی است که بدانیم این واقعه عجیب در تاریخ بشر بی‌نظیر است. عیسی قبلاً به شاگردان خود خبر داده بود که او را خواهند

کشت و همین طور هم اتفاق افتاد. عیسی روز سوم از قبری که به وسیله دشمنان مهر و موم شده و محافظت می‌شد، قیام نمود و برای مدت چهل روز خود را مکرر به ایمانداران نشان داد و روزی که عده زیادی از شاگردان و پیروان دور او جمع بودند، جلوی چشم همه به سوی آسمان صعود کرد که تا به ابد زنده خواهد ماند. با اینکه عیسیای مسیح را جسماً نمی‌بینیم، ولی طبق وعده‌ای که به ایمانداران داده او همیشه و تا انقضای جهان با ایشان خواهد بود و یقین داریم که او طبق وعده خود همراه با ماست، چون مسیح زنده بوده و روح قدوس او همیشه در میان ما حضور دارد، لذا احتیاج نداشت که برای خود جانشینی تعیین و یا آنکه درباره جانشینی برای ما پیشگویی نماید. خود مسیح رأس کلیساست و او به تنهایی راهنما و محافظ آنانی است که او را دوست داشته و اطاعت می‌نمایند. عیسی فرمود که تمامی قدرت در آسمان و بر روی زمین به او داده شده است. او به شاگردان خود امر فرمود که رفته و مژده خوش نجات او را به تمامی جهانیان داده و آنان را دعوت نمایند که به عیسیای مسیح ایمان آورده و نجات یابند، (متی ۲۸: ۱۸-۲۰).

من به خوبی درک می‌کنم که ضمن خواندن این نامه چه سؤالاتی برای شما پیش می‌آید. ممکن است بگویید که عیسیای مسیح شخص بسیار بزرگی بود، ولی آیا مسیحیان درباره میزان احترامی که برای او قائلند زیاده‌روی نمی‌کنند؟ آیا مسیحیان احترامی که فقط شایسته خداست برای مسیح قائل نمی‌شوند؟ مسلمین در ایام قدیم نسبت به همسایه‌های مسیحی خود چنین قضاوتی داشته و اغلب به آنان تهمت زده و می‌گفتند: «مسیحیان برای شخص مسیح جنبه الوهیت قائل شده و مشرک می‌باشند، هر گاه در واقع مسیحیان انسانی را هر چند هم بزرگ باشد به جای خدای واحد عبادت نمایند البته بت پرست محسوب و مرتکب گناه عظیمی می‌باشند، ولی در حقیقت کاملاً برخلاف آن است. ما مسیحیان به عیسیای مسیح جنبه خدایی را نداده‌ایم، بلکه او را در مقام خدا پرستش می‌کنیم، چون او واقعا با خدا یکی است.

برای شناسایی عیسیای مسیح و مقام او تنها راه آن است که به کتب مقدسه یعنی تورات و انجیل مراجعه نماییم. وقتی که کتب انبیا را که خدا برای راهنمایی ما داده است تفتیش و مطالعه نماییم به طور واضح پی می‌بریم که عیسی بیش از یک پیغمبر بزرگی بوده است. در انجیل یوحنا فصل اول آیه یک و دو، عیسی «کلمه الله» خوانده شده که در ابتدا با خدا بود و او یعنی کلمه الله، خود خدا بود. همچنین در یوحنا ۱: ۱۸ و ۳: ۱۶-۱۸ عیسی «پسر خدا» خوانده شده که طبق یوحنا ۵: ۲۳ پسر دارای همان احترامی است که پدر یعنی خدا دارد. موقعی که عیسیای مسیح چنین ادعایی نمود، رؤسای قوم یهود وی را کافر دانسته و رد نمودند و با همین ادعا و مدرک او را به مرگ محکوم نمودند، ولی خدای متعال پس از سه روز عیسی را از قبر برخیزانید و با این اقدام به قوم یهود ثابت کرد که تهمت‌های آنان بی‌اساس بوده، بلکه عیسی طبق ادعایی که نموده بود، در واقع پسر خداست.

اگر عیسیای مسیح فقط یک شخص خوب و بزرگی بوده است، هرگز قدرت آن را نداشت که برای گناهان اهل جهان قربانی شود و مرگ او بر صلیب بیشتر از شهادت یک شخص مقدس در راه حق محسوب نمی‌شد. برعکس، چون عیسی پسر خدا بود و با خدای پدر یکی است (چنانچه در یوحنا ۱۰: ۳۰ می‌فرماید) ما حق داریم بگوییم که قربانی او بر بالای صلیب مرگ یک نفر انسان نبود، بلکه خود خدا در مسیح بوده که گناهان ما را بر خود گرفته و عمل کفاره گناهان را بجا آورده است. در این خصوص پولس رسول در رساله دوم به قرنتیان ۵: ۱۹ می‌فرماید که «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه داد.» اکنون با این توضیحات هر وقت میلاد مسیح را در شهر بیت لحم به یاد می‌آوریم، پیام فرشته و ندای آسمانی خطاب به شبانان را درک می‌کنیم که فرمود: «اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهیم که امروز برای شما در شهر داوود، نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد» (لوقا ۲: ۱۰ و ۱۱). به این ترتیب مسیح مولود بیش از یک نفر نبی بود- او خداوند است. یک نفر انسان نمی‌تواند نجات‌دهنده گناهکاران باشد، ولی این نجات‌دهنده نه فقط انسان کامل است، بلکه دارای جنبه الوهیت نیز می‌باشد و با خدا یکی است. به همین دلیل اشعای نبی در فصل هفتم آیه ۱۴ راجع به ظهور مسیح موعود نبوت نموده می‌فرماید که «نام او را عمانوئیل یعنی خدا با ماست خواهند خواند.»

واقعا این خبر و قول فرشته یک بشارت خوش عظیم می‌باشد، ولی این سؤال پیش می‌آید که آیا امکان دارد خدای تعالی به صورت یک نفر انسان به دنیا آید؟ در جواب باید عرض کنم که قبول این حقیقت و مطلب فقط به وسیله ایمان، برای ما میسر می‌شود. من شخصا به یک خدای قادر مطلق ایمان دارم که شما نیز به او ایمان دارید. در این صورت خدای قادر مطلق که هر چیز و هر کاری برای او غیرممکن نیست، چنانچه بخواهد و اراده کند که خود را به صورت انسان بر بشر کشف نماید و در میان آدمیان ساکن شود، حتما قادر است چنان کند. اگر منکر چنین حقیقتی

باشیم پس ما منکر قدرت قادر متعال و خدای ذوالجلال هستیم و محال است که مرتکب این گناه شویم. باید متوجه بود که در انجیل گفته نشده است خدای ذوالجلال و پدر آسمانی و نادیده تخت خود را در آسمان ترک نموده و بر روی زمین آمده و زندگی می‌نماید. برعکس انجیل به ما خبر می‌دهد که پسر خدا که عین کلمه الله و نور خداست مجسم گردیده و در میان ما سکونت نمود (یوحنا ۱: ۱۴).

در اینجا اجازه می‌خواهم برای بیان این موضوع مثالی آورم، موقعی که خورشید می‌تابد و به ما روشنی و حرارت می‌دهد کره خورشید، داخل منزل ما نمی‌شود که در آن صورت حتما نابود خواهیم شد، بلکه خورشید نور و حرارت خود را به ما مفت و مجانی ارزانی می‌دارد و نور و آفتابی که به ما می‌رسد از خود خورشید جدا نیست، بلکه با آن یکی است. لذا موقعی که در و پنجره‌های خانه خود را باز می‌کنیم که آفتاب و نور خورشید در آن بتابد، در آن واحد واقعا خورشید را به داخل خانه راه داده‌ایم. طبق این مثال خدای پدر که خورشید حقیقی است برای ما نور و روشنی خود یعنی عیسای مسیح را که با خدای پدر یکی است می‌فرستد تا به ما روشنی بخشد (یوحنا ۱: ۴-۹). این همان است که از مریم باکره متولد شد و به صورت انسان در میان ما زندگی نمود و بر روی صلیب مرد و قیام کرد. اسم او عمانوئیل است، زیرا که به وسیله او خدا با ما می‌باشد.

به این ترتیب ملاحظه می‌فرمایید بسیار بجا می‌باشد که مردم روی زمین در موقع میلاد مسیح با یکدیگر خوشحالی می‌نمایند، چون به خاطر می‌آورند که خدای متعال با این وضع بی‌نظیر و بی‌مثال به صورت عیسای مسیح در این جهان نزول اجلال فرمود تا به ما نجات و سلامتی و شادمانی بخشد. دوست عزیز، امید است که شما سرگذشت تولد عجیب و زندگی مقدس و خدمات پرمحبت و تعلیمات الهی و مرگ و قیام عیسای مسیح را از سر خواهید خواند، چون چیز دیگری در جهان بهتر از این نمی‌دانم که برای شما آرزو کنم، لذا صمیمانه و با اشتیاق برای شما دعا می‌کنم که شما هم به عیسای مسیح متوسل شده و اعتماد و ایمان داشته باشید که او پسر خدا و منجی جهان است و او را با تمام قلب دوست داشته و با تمام قدرت خود، خدمت نمایید. هرگاه چنین کنید، عید میلاد مسیح برای شما و خانواده شما در واقع یک روز پر از شادمانی و پربرکتی خواهد بود.

دوست صمیمی شما
و. م. میلر